

مسیرِ رو به دریا

هرچه در تاریکی شب جست‌وجو کردم نبود
می‌روم پیدا کنم آینه‌ام را صبح زود
می‌روم اما مسیر رو به دریا بسته است
چشم‌های کوچه پنهان مانده در اوهامِ دود
طعم ساز و شعله‌ی آواز را گم کرده‌اند
کوچه‌های بی قناری، کوچه‌های بی سرود
بی خبر مانده‌ست ذهن کوچه از رمز عبور
نیست گویا آن کلید راز جز در دست رود
می‌روم از رود می‌گیرم سراغ راه را
رود با خود می‌برد دل شوره‌ام را تا شهود
می‌برد تا متن دریا، تا طلوع انبساط
می‌برد تا نور، تا آیینگی‌های وجود
می‌خزد در تاروپوادم هرچه دریا، هرچه رود
می‌شود آینه هر جا، هرچه هست و هرچه بود